

خلاصه درس:

صفحه 1607 و 1608

ایشان اقتضای تحقیق را این می داند (با تلخیص)

«ان قلنا بأن العمل باحد المتعارضين في الجملة مستفاد من حكم الشارع به بدليل الاجماع و الاخبار العلاجية (که البته خواهیم گفت) كان اللازم الالتزام بالراجع و ان قلنا باصالة البرائة عند دوران الامر في المكلف به بين التعيين و التخيير لما عرفت من ان الشك في جواز العمل بالمرجوح فعلا و لاينفع وجوب العمل به عينا في نفسه مع قطع النظر عن المعارض فهو كامارة لم يثبت حجيتها اصلا»¹.

ایشان سپس شق دوم انگاره خود را بیان می کند، با این عبارت:

«و ان لم نقل بذلك بل قلنا باستفادة العمل باحد المتعارضين من نفس ادلة العمل بالاخبار فان قلنا بما اخترناه من ان الاصل التوقف فلا دليل على وجوب الترجيح بمجرد قوة في احد الخبرين؛ لان كلاً منهما جامع لشرائط الحجية فيجب الرجوع الى الاصول الموجودة في تلك المسألة اذا لم تخالف كلا المتعارضين. و توهم استقلال العقل بوجوب العمل باقرب الطرفين الى الواقع و هو الراجع، مدفوع بان ذلك انما هو في ما كان بنفسه طريقاً - كالامارات المعتمدة لمجرد افادة الظن (ظن شخصی) - و اما الطرق المعتمدة شرعا من حيث افادة نوعها و ليس اعتبارها منوطاً بالظن فالمتعارضان المفيدان منها بالنوع للظن في نظر الشارع سواء و ما نحن فيه من هذا القبيل؛ لان المفروض ان المعارض المرجوح لم يسقط من الحجية الشأنية كما يخرج الامارة المعتمدة بوصف الظن عن الحجية اذا كان معارضها اقوى»².

از ادامه کلام شیخ انصاری - قده - استفاده می شود که گزینۀ عدم لزوم اخذ به ذی المزیة، تنها در تعارض اخبار و ادله دال بر حکم شرعی نیست بلکه در تعارض غیر اخبار و امارات دال بر موضوعات نیز می آید. توجه کنید:

«انا لو بنينا على ان حجية البيئة من باب الطريقة، فاللازم مع التعارض التوقف و الرجوع الى ما يقتضيه الاصول في ذلك المورد من التحالف او القرعة او غير ذلك»³.

البته شیخ انصاری در متن قبل فرموده بود: رجوع به اصل می شود به شرطی که لم تخالف كلا المتعارضين که البته بهتر بود بفرماید: «رجوع به احدهما می شود که مطابق اصل است»⁴.

لکن در متن آخر، رجوع به اصل را مطرح می کند، بدون تقید به این که مخالف متعارضین باشد یا نباشد.

سایر بیانها

در بیان مقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار (بلکه و غیر تعارض اخبار) در مقابل مقتضای اصل اولی، غیر از سخنانی که گذشت، بیانات دیگری نیز به منصفه ظهور رسیده است که اشتراکات زیادی با آن چه گذشت و برخی گسستها دارد، لکن به دلیل فصل الخطاب بودن اخبار علاجیه (و اخبار طرح)⁵، از بسط بیشتر این بحث در مجال حاضر، صرف نظر می شود و گفتگو بر بیان اقسام اخبار متمرکز می گردد.

رفتار کلی اصولیها با اخبار باب

جستجو از متون اصولی می رساند که برخی از ایشان مدیریتی از جهت تقسیم اخبار باب اعمال نکرده و به ذکر موردی روایات پرداخته اند و البته نظر خود را ذیل هر روایت بیان کرده اند. این رفتار از شیخ انصاری در فرائد الاصول⁶ دیده می شود.

محقق خراسانی به تقسیم اخبار پرداخت و آن را به گونه ای که قبلاً گذشت، به چهار قسم منقسم دید.

محقق نایینی اخبار را به گونه ای دیگر تقسیم کرده است. وی از اقسام اخبار باب این گونه یاد می کند (با تلخیص): «منها ما يدل على التخيير مطلقاً و منها ما يدل على التخيير في زمان الحضور و منها ما يدل على التوقف في زمان الحضور و لم اقف على

روایه تدل علی التوقف مطلقا حتی زمان الغیبه و لکن حکمی ما يدل علی ذلك ایضا»⁷. تفاوت کلام ایشان در مدیریت تقسیمی اخبار با محقق خراسانی پوشیده نیست. ضمنا عدم یادکرد ایشان از اخبار دال بر اخذ به ذی‌المزیه، به دلیل خروج این فرض از مقسم کلام ایشان در مجال حاضر است. وی سپس به اختصار به جمع بین این اخبار می‌پردازد.⁸

شهید محمد باقر صدر کل اخبار را در یک تقسیم کلان به «اخبار طرح» و «اخبار علاج» منقسم می‌بیند. وی مقصود خود را از اخبار طرح «روایات مستفیضی که تأمر بعرض الحدیث علی الكتاب و الاخذ بما واقفه و طرح ما خالفه» می‌داند. ایشان این اخبار را در سه طایفه قرار می‌دهد.⁹ چنان که اخبار علاج را - که از قضا خود مبتلا به ناهمسویی‌هایی هستند - نیز به سه طایفه تقسیم می‌کند به این ترتیب: اخبار تخییر، اخبار ترجیح و اخبار توقف و ارجاء.¹⁰

ضمنا اخبار طرح در کلام دیگران در ضمن اخبار علاج مطرح شده است.

1. همان، ص 50 و 51.

2. همان، ص 51 و 52.

3. همان، ص 55.

4. شنیدنی - و باعث تعجب - این که شیخ انصاری این دو گزینه را یکی تلقی کرده و فرموده است: «...والرجوع الی الاصل المطابق لاحدهما او احدهما المطابق للاصل» [!؟]، همان، ص 53.

5. تعبیر از مرحوم سید محمد باقر صدر است. ر.ک: **بحوث فی علم الاصول**، ج 7، ص 315.

6. ج 4، از ص 57.

7. **فوائد الاصول**، ج 4، ص 763 و 764.

8. همان، ص 764 و 765.

9. **بحوث فی علم الاصول**، ج 7، ص 315.

10. همان، ص 337.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الامام ابو محمد الحسن العسكري (عليه الصلاة و السلام): من الذنوب التي لا تُغفر ليّتي لا أُأخذ الا بهذا...»

معنای حدیث روشن است امام عسکری فرمودند: گاهی انسان گناهی می‌کند، می‌گوید: ای کاش من فقط همین گناه را داشتم (در مواقعی که می‌خواهد ابراز پشیمانی کند) من گناهانم بیشتر از این‌ها است. این نگاه خودش از گناهانی است که خداوند نمی‌بخشد (یعنی زمینه‌ی بخشش و آمرزشش کم است).

انسان در ابتدای امر دو حالت دارد یا گناهی می‌کند یا گناهی نمی‌کند. برخی راحت گناه می‌کنند و برخی راحت ترک گناه می‌کنند. اما نسبت به حالات بعد از گناه ممکن است حالت خوب بگیرد ممکن است حالت بد بگیرد. یک مرتبه وقتی گناه کرد می‌گوید: رَبِّ اِنِي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» به این می‌گوییم توبه و پشیمانی و این حالت خوب است ولی اکثریت حالت بدی به خودشان می‌گیرند. یکی ممکن است حالت سرکشی و طغیان به خودش بگیرد و بگوید انجام دادم که دادم و اگر از خدا و رسول هم بگویی ممکن است خدایی نکرده توهین هم بکند. حالت دوم حالت استکبار و حق به جانب گرفتن و توجیه است؛ آیات متعددی در قرآن راجع به این حالت وجود دارد؛ از جمله ابلیس که توجیه کرد و در مقابل ذات مقدس الهی استدلال کرد و گفت من از آتش هستم و او از خاک است پس من بهتر هستم و او باید بر من سجده کند. در این جا حالت‌های خطرناکش این است که انسان خودش هم باورش بیاید. این حالت اختصاص به ابلیس هم ندارد و امثال من هم مبتلا هستیم به توجیه. توجیهات غیبت، توجیه دروغ، توجیه حالت سوم حالت استصغار گناه است یعنی سرکشی نمی‌کند، توجیه هم نمی‌کند ولی یا به

زبان قال یا به زبان حال می گوید این که مهم نیست و به گفته ی امام عسکری ای کاش من فقط این گناه را داشتم. حضرت می فرمایند گناه را سبک نشمارید. اگر توجیه گناه بد است استصغار و سبک شمردن گناه هم خطرناک است. این حدیث شریف بعدش آمده است که «ثم قال: الاشرک فی الناس اخفی من دیبب النمل علی المسح الاسود فی اللیلة المظلمة» رفتن مورچه روی سنگ سخت در شب تاریک. اگر این حدیث در جای دیگر بوده و بعد در کنار هم قرار گرفته باشد (جمع بین روایت باشد) که هیچ ولی اگر جمع مروی باشد یعنی امام هر دو را در یک زمان گفته باشند باید یک ارتباطی هم بین آن ها باشد و شاید آن ارتباط به این باشد که خود این سبک شمردن گناه یک نوع شرک مخفی است. و اگر انسان سبک شمردن گناه را ریشه یابی کند شاید برگردد به بی توجهی به فرامین الهی، برگردد به سبک شمردن حق خدا و به همین خاطر برخی از بزرگان تقسیم گناه به صغیره و کبیره را مورد مناقشه ی جدی قرار می دهند و ادله ای که اقتضای این تقسیم را دارند را توجیه می کنند.

مثل توجیه گناه یا استصغار گناه از چیزهایی است که به سراغ متدینین می آید و الا برخی دیگر که این امور را قبول ندارند و در این فکر نیستند و این ها مربوط به کسانی است که وجدان دینی و مذهبی دارند و می خواهند این وجدان را قانع کنند و می خواهند راحت هم باشند لذا می افتند به توجیه و استصغار گناه و خطر هم زمانی است که انسان متوجه این مطلب نباشد که گرفتار توجیه یا استصغار شده است.

من خیلی تعجب می کنم چرا این تذکرات توسط کسانی که تربیون های عام به دستشان است داده نمی شود. جامعه ی امروز ما نیاز به اخلاق دارد، نیاز دارد که بداند که گرفتار توجیه شده است و ...

بسم الله الرحمن الرحيم

ما یک بحثی شروع کردیم و آن بیان اصل اولی و اصل ثانوی در متعارضین بود.

راجع به اصل اولی گفتیم تساقط است. تکرار هم می کردیم که اصل اولی را عقل بیان می کند. آمدیم اصل ثانوی که این اصل را ادله بیان می کردند، حرف آخوند را بیان کردیم، حرف شیخ را بیان کردیم فقط یک تکه از عبارت شیخ مانده که از روی عبارت بیان می کنیم و بعد به سراغ روایات می رویم.

متن شیخ:

«و ان لم نقل بذلک (حرف قبل را نزنیم) بل قلنا باستفادۃ العمل باحد المتعارضین من نفس ادلة العمل بالاخبار (بگویم عمل به احد المتعارضین از خود ادله ی عمل به اخبار به دست می آید مثلا حدیثی که می گوید خبر ثقه حجت است یا آیه ی نبأ یا حدیث حجیت بینه، خود این ادله که می شود ادله ی اعتبار طرق و امارات اقتضا می کند که اگر تعارض کردند به یکی از آن ها عمل کنید) فان قلنا بما اخترنا من ان الاصل التوقف (اگر حرفی که در اصل اولی زدیم یعنی اصل توقف است، آن نگاه در اصل اولی اثر می گذارد در برداشت ما از ادله ی خبر واحد، برداشت ما از ادله ی حجیت امارات و اثرش این است که باید بگوییم) لا دلیل علی وجوب الترجیح بمجرد قوة احد الخبرین. (درست است که ما به یکی باید عمل کنیم ولی به کدام؟ شما نگوئید به آن که مزیت دارد چون دلیل نداریم، از دلیل اخبار هم که می گوید به یکی عمل کن نهایتا تخییر به دست می آید یا چیزی که من شیخ می گویم به دست بیاید ولی ترجیح استفاده نمی شود. پس در بحث قبلی گفت کان اللزوم الترجیح و در این جا می گوید لا دلیل علی الترجیح پس چیکار کنیم؟ می گوید) فیجب الرجوع الی الاصول الموجودة فی تلك المسأله (مثلا یک روایت می گوید فلان عمل واجب است و روایت دیگر می گوید فلان عمل واجب نیست، تعارض می کنند، اصل موجود در این مسأله اصل برائت است و اتفاقا اصل برائت مخالف با این دو هم نیست بلکه مخالف با آن است که دلالت بر عدم حرمت می کند، بله گاهی اصل مخالف هر دو است مثلا یک روایت می گوید نماز جمعه واجب است و یک روایت می گوید ظهر واجب است در این جا اگر اصل برائت جاری کنیم مخالف هر دو است و فرض این است که ما باید به یکی از این دو روایت عمل کنیم لذا می گوید) اذا لم تخالف کلا المتعارضین. (در این جا یک نکته ی علمی هم ساختاری این است که باید می گفت يجب الرجوع الی الاصول یا يجب الرجوع به یکی از این دو که ممکن است آن یکی مطابق اصل باشد؛ فرق می کند که بگوییم که رجوع به اصول می کنیم و اصل می شود مرجع یا رجوع به احد المتعارضینی می کنیم که با اصل مطابق است. آیا اصل مرجع است یا اصل مؤید است یعنی به آئی می کنیم که مطابق با اصل است؛ نمره اش این می شود که اگر ما مثبتات اصول را قبول نکنیم و مثبتات امارات را قبول کنیم، اگر گفتیم مرجع اصل است دیگر مثبتاتش حجت نیست اگر گفتیم مرجع آئی است که مطابق با اصل است مثبتاتش

حجت است و جالب این است که ایشان در ادامه می گوید یا بگو به اصل یا بگو به آن که مطابق با اصل است مراجعه می کنیم. در حالی که این دو تا با هم فرق می کند.

اصل مطلب این شد که شیخ اعظم اصل اولی را تساقط می داند اما اصل ثانوی را تساقط نمی داند. آیا ترجیح به ذو المزیة لازم است یا فرق نمی کند چه متکافئین باشند یا غیر متکافئ حکم تخییر می کنیم؟ آقای آخوند حکم به تخییر کرد، آقای شیخ تفصیل داد ولی چون شیخ معتقد است ما از اجماع و از اخبار علاجیه می فهمیم تعامل با اخبار را ایشان از کسانی است که مرجحات را قبول دارد پس شیخ ترجیح را قبول دارد ولی آخوند قبول ندارد.

ما اگر بخواهیم تتبع کنیم خیلی از علم را می توانیم نام ببریم ولی ما باید برویم به سراغ اخبار ولی یکی از علمایی که دلم نیامد کلامش را نیاورم آقای نائینی است. ایشان نماینده ی گروه های زیادی در اصول است. ایشان روایات را نه مثل شیخ تقسیم کرده است و نه مثل آقای آخوند؛ ولی آقای نائینی می فرماید ما چیزی به نام توقف مطلقا (کلام آقای آخوند) نداریم ایشان می گوید برداشت من از روایات این است: برخی از روایات تخییر مطلقا است البته محل بحث ایشان جایی است که هیچ کدام از روایات بر دیگری ترجیح ندارد و ایشان جایی که یکی مرجح داشته باشد را قبول دارد ذو المزیة مقدم می شود و بعدا بحث می کند پس مطلقا در کلام ایشان یعنی چه در زمان حضور امام و چه در عصر غیبت. گروه دوم تخییر در زمان حضور است که نسبت به تخییر در زمان غیبت ساکت است و بالاخره توقف در زمان حضور. پس ما توقف مطلقا نداریم.

آقای سید محمد باقر صدر از اول سیستم قلم و زبانش فرق می کند. ایشان از اول دو بخش عمده باز می کند یکی اخبار طرح و دیگر اخبار علاجیه. ما تا به حال چیزی به عنوان اخبار طرح نداشتیم اگر چه ممکن است تخییر نهایتا به طرح برسد ولی تحت این عنوان نداشتیم. من خیلی خوشحال شدم که یک اصولی معتنا به شأنش این باب را یعنی اخبار طرح را باز کرده است بر خلاف بقیه که زود از کنارش عبور کرده اند. و هر کدام را سه قسمت کرده که انشاء الله فردا.